



ضرورت بازنگری دیوان نزاری قهستانی

سیدمهدی طباطبایی^۱

چکیده

به دست دادن متنی نزدیک به آنچه ساخته ذهن شاعر یا نویسنده بوده و قرابت بیشتری با نوشته او داشته باشد، همواره یکی از دغدغه‌های پژوهشگران است؛ از همین‌روست که دیوان نزاری قهستانی هم براساس ۹ نسخه خطی تصحیح شده است، اما بازبینی دیوان او، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بررسی چرایی این کار و جستاری درباره تصحیح انجام‌گرفته و برشمردن نقاط ضعف آن، روند کلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد و شیوه کار، مقایسه و نقد تصحیح بر اساس نمونه‌هایی است که ارائه می‌گردد. ضرورت تحقیق، وجود کاستی‌هایی در تصحیح دیوان نزاری است و برجسته کردن این کاستی‌ها و پیشنهاد بازنگری دیوان او، نتیجه‌ای است که این پژوهش به دنبال آن است.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، دیوان نزاری، بازبینی، تصحیح.

مقدمه

سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد نزاری قهستانی (۷۲۱ - ۶۴۵)، از گویندگانی است که دیوان او - علی‌رغم اشتهار به «حکیم» و داشتن جایگاه در شعر قرن هفتم و هشتم - تا مدت‌ها تصحیح نشده بود که درنهایت این دیوان در دو جلد و به همت استاد مظاهر مصفاً به چاپ رسیده است. مصحح در مقدمه دیوان آورده است: «متن دیوان حاضر شامل غزل‌های نزاری است.» (نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۸) البته در مقدمه به دیگر قالب‌های شعر او مانند قصیده، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، قطعه و نیز مثنوی‌های دست‌نویس، سفرنامه، ادب‌نامه و مناظره روز و شب پرداخته شده است.

۱۴۰۸ غزل در ۱۳۶۴۶ بیت ساختار اصلی دیوان را شکل می‌دهد که بر اساس ۹ نسخه خطی و به شیوه التقاطی تصحیح شده است. مصحح دلیل برگزیدن این شیوه را کامل نبودن هیچ‌کدام از نسخه‌ها برمی‌شمارد. (ر. ک: همان، همان، ۴۰۶) این پژوهش، تحلیل توصیفی - انتقادی تصحیح مذکور از منظر علمی است که با رویکرد پرداختن به کاستی‌ها و نارسایی‌های آن ارائه می‌شود. بدیهی است که این مطالب به هیچ وجه کم‌رنگ کردن و نادیده گرفتن دانش و توان علمی مصحح و ناسپاسی در حق ایشان نیست؛ چه تصحیح متون، کاری طاقت‌فرساست و همواره اختلاف‌هایی در روش کار و نسخه‌خوانی مشاهده می‌شود. از طرف دیگر، صاحب قلم خود واقف است که اگر فضل تقدّم و تقدّم فضل مصحح برای سامان بخشیدن به دیوان نزاری قهستانی نبود، اکنون منبعی برای دسترسی به اشعار این شاعر نداشتیم و باید دست به دامان نسخه‌های خطی می‌شدیم.



پیشینه تحقیق

جایگاه نزاری در ادب فارسی، انگیزه انجام پژوهش‌های مختلفی در خصوص او بوده است. افزون بر کتاب‌های تذکره و تاریخ ادبیات، جلوه‌هایی از زندگی و طرز شاعری نزاری در مقدمه دیوان (نزاری، ۱۳۷۱) و «زندگی و آثار نزاری» (بای‌بوردی، ۱۳۷۰)، همچنین در مقاله‌های «حکیم نزاری قهستانی» (باراداین، ۱۳۳۷)، «نزاری قهستانی» (مجته‌زاده، ۱۳۴۵) و «جایگاه بدیع در دیوان نزاری قهستانی» (محقق، ۱۳۸۹) برجسته شده است. افزون بر این، فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان نزاری، سبک شعری او، کارکرد اسطوره و روایت، تشبیه و استعاره، و تلمیح در دیوان او نیز از جمله پایان‌نامه‌هایی است که در چند سال اخیر به شعر نزاری پرداخته‌اند.

در ادامه کاستی‌های تصحیح دیوان نزاری در قالب شش سرفصل کلی بررسی خواهد شد.

۱. کاستی‌های نسخه‌پژوهی

همانگونه که نادیده انگاشتن نسخه‌ای در تصحیح می‌تواند از اهمیت کار بکاهد، «افراط در نسخه‌بینی» (جهانبخش، ۱۳۷۸: ۱۶) یا وارد کردن هر نسخه‌ای در تصحیح هم جایز نیست؛ به بیان دیگر، صرف در دسترس بودن نسخه‌ای نمی‌تواند جواز ورود آن به حوزه تصحیح باشد، بلکه ابتدا باید آن نسخه را در فرایند نسخه‌پژوهی سنجید، آن گاه در صورت ارزشمند بودن، در تصحیح به کار برد. به نظر می‌رسد در میان نسخه‌های استفاده شده برای تصحیح دیوان نزاری، نسخه خطی موزه بریتانیا (ب ۱) نمی‌تواند محل اعتنای فراوان باشد؛ نسخه‌ای شامل ۳۷۱ بیت که در آن به اذعان مصحح: «چند غزل مکرر شده و چند غزل از همام در آن درج گردیده است» (نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۱۲ - ۴۱۱) این نسخه کاستی‌های دیگری نیز دارد، مثلاً مصرع «شبی گر در کنار آرم میانش» به صورت «شبی گر در میانش کنارم آید» (ج ۱: ۱۱۷۰) آمده است یا مصرع «اگر به جکسه بختم هزار باز برآید» عبارت «به جکسه» را ندارد. (ج ۱: ۱۱۷۳) با این توصیف، طبیعی است که در شعرهای تک‌نسخه‌ای نتوان به این نسخه اتکا کرد؛ برای نمونه، مقطع یک غزل چهاربیتی در آن بدین گونه آمده است:

دام‌داره جسم را دامی نهاده بر رهیم
کیست ای نزاری که بسته و نابسته این دام نیست

و مصحح ناچاراً بیت را این گونه سامان بخشیده است:

دام‌واره جسم را دامی نهاده بر رهیم



ای نزاری کیست آن کو بستۀ این دام نیست

(نزاری، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۱۱۸)

یا در غزل پنج‌بیتی دیگر، بیت مقطع بدین شکل است:

خیز سوی باغ شو ای نزاری و با یار شو

نعمۀ مرغان شنو از سر هر شاخسار

و چون غزل تنها در یک نسخه آمده است، مصحح ناگزیر شده بیت را این‌گونه سامان بخشد:

خیز نزاری و شو باغ نو و یار نو

نعمۀ مرغان شنو از سر هر شاخسار

(نزاری، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۱۹۸)

مشکل دیگری که نسخه‌پژوهی می‌تواند از آن رفع شبهه کند، غزل‌هایی است که شکل کامل آن در دیوان دیگر شاعران یافت می‌شود. به غزل زیر دقت کنید:

اندر دو کون جانا بی تو طرب ندیدم

دیدم بسی عجایب، چون تو عجب ندیدم

من بر دریچۀ دل، بس گوش جان نهادم

بی حد سخن شنیدم اما دو لب ندیدم

ای ساقی گزیده! مانندت این دو دیده

اندر عجم نیابد، اندر عرب ندیدم

گفتند سوز آتش باشد نصیب کافر

محروق آتش تو جز بولهب ندیدم

بر بنده ناگهانی کردی نثار رحمت

جز لطف بی حد تو آن را سبب ندیدم

هم شمس وهم قمر تو، هم نور و هم بصر تو

ای مادر و پدر تو! جز تو نسب ندیدم

هیبهات ای نزاری! فضل و ادب رها کن

تا تو ادب بجستی، در تو ادب ندیدم



(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۰ - ۷۹)

این غزل در ۵ نسخه از ۹ نسخه تصحیح دیوان نزاری آمده است اما با بیت‌هایی افزون‌تر در دیوان شمس هم مشاهده می‌شود:

اندر دو کون جانا بی تو طرب ندیدم
دیدم بسی عجایب، چون تو عجب ندیدم

گفتند سوز آتش باشد نصیب کافر
محروم ز آتش تو جز بولهب ندیدم

من بر دریچه دل، بس گوش جان نهادم
چندان سخن شنیدم اما دو لب ندیدم

بر بنده ناگهانی کردی نثار رحمت
جز لطف بی حد تو آن را سبب ندیدم

ای ساقی گزیده! مانندت ای دو دیده!
اندر عجم نیامد و اندر عرب ندیدم

زان باده که عصیرش اندر چرش نیامد
وان شیشه که نظیرش اندر حلب ندیدم

چندان بریز باده کز خود شوم پیاده
کاندر خودی و هستی غیر تعب ندیدم

ای شمس و ای قمر تو! ای شهید و ای شکر تو!
ای مادر و پدر تو! جز تو نسب ندیدم

ای عشق بی‌تناهی! وی مظهر الهی!
هم پشت و هم پناهی، کفوت لقب ندیدم

پولادپاره‌هاییم، آهن‌ریاست عشقت
اصل همه طلب تو، در تو طلب ندیدم

خامش کن ای برادر! فضل و ادب رها کن
تا تو ادب بخواندی در تو ادب ندیدم



ای شمس حق تبریز! ای اصل اصل جان‌ها!
بی‌بصره وجودت من یک رطب ندیدم

(مولوی، ۲۵۳۶: ۶۲۷)

جالب اینکه مصحح حتی در آن قسمت از مقدمه که به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری نزاری از دیگر شاعران می‌پردازد، به وجود شباهت‌هایی میان او و مولوی اشاره نکرده است.

در میان نسخه‌های تصحیح جای دادن پایان‌نامه سید علیرضا مجتهدزاده (نسخه دهم) و قرار دادن صفحه‌های ماشین‌شده آن در معرفی نسخه‌ها (ص ۴۲۰) از دیگر کاستی‌های نسخه‌پژوهی کار است که از جنبه علمی تصحیح می‌کاهد.

۲. بدخوانی

درست‌خوانی را باید مهمترین بخش تصحیح نامید چراکه «درست خواندن، مصحح را از آفات ناشی از مشکلات املائی و خلط مقوله‌های دستوری دور نگه می‌دارد و برای کاربرد نشانه‌های سجاوندی و تشخیص حد و مرز واژه‌ها و جمله‌ها و پاراگراف‌بندی راهنمایی می‌کند.» (نظری، ۱۳۸۶: ۱۸۴) در این تصحیح، اشتباهاتی در خوانش و نحوه تشخیص واژگان و ترکیبات مشاهده می‌شود که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

۱-۲

بر من به جز ولی همه ملک ار شوند خصم
گو پوست درکشند ز سر چون عدس مرا

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۲۶)

در نسخه بدل "به خردلی" آمده است که درست‌تر می‌نماید. خردل در ادب فارسی نماد کم و کوچک بودن است: «و هیچ یک از سپاهیان او به تصرف مال مردم حتی به اندازه خردلی توجه ندارد.» (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

و:

زان گنج‌های نعمت و خروارهای مال
با خویشان به گور نبردند خردلی

(سعدی، ۱۳۷۱: ۵۷۶)

ظاهراً مصحح به دلیل نزدیکی کتابت "بخردلی" و "بجزولی" و بدخوانی ناشی از آن، در ضبط شکل بیت به اشتباه رفته است.



شرط آن است که با من نکنی بیدادی
دادِ من گر بدهی در خم آن زلف دوتاست
ور به بازی نکنی غمزه فتان در کار
کاین همه فتنه از آن جادوی بابل برخاست

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۴۵)

با توجه به کتابت قدیم نسخه‌ها، "ور به بازی" را می‌توان "ورنه باری" هم خواند که نسخه بدل بیت هم بدین شکل است. با عنایت به موقوف‌المعانی بودن دو بیت و شرطی بودن بیت نخست، می‌توان گفت "ورنه باری" شکل صحیح بیت است. این ترکیب در ادب فارسی بی‌پیشینه نیست:

خویش را در بحر عرفان غرق کن
ورنه باری خاکِ ره بر فرق کن

(عطار، ۱۳۸۴: ۳۹۳)

و:

وز پی احمد براقی کن ز نور
پس برای چرخ‌پیمایی فرست
ورنه باری سوی بهمن‌همتی
تنگ‌بسته خنگ دارایی فرست

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۸۲۷)

افزون بر این دلایل، فعل مصرع، «بازی کردن» نیست بلکه «در کار کردن» است. نزاری در این دو بیت می‌گوید: ای معشوق! شرط آن است که در حق من ستمی روا نداری و اگر قصد دادوری در حق من داری، داد من در خم گیسوی تو جای دارد. وگرنه غمزه خویش را در کار من مکن که تمام این فتنه و آشوب‌ها برخاسته از چشمان توست.

باید توجه کرد بدخوانی «باری» و «بازی» در ابیات دیگر تصحیح هم مشاهده می‌شود:

عمر در سودای دل بازی به غفلت کرده صرف
وین عجب کز نابکاری ذره‌ای خرسند نیست



(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۸۷۴)

۳-۲

جان نزاری به تو زنده و الا نید
با تو توان بود نی بی تو، چه دانم تو را

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۰۵)

در این بیت «و الا نید» مفهوم روشنی ندارد. نسخه بدل «و الا بشد» است اما مصحح آن را «و الا بشد» خوانده و به اشتباه رفته است.

۴-۲

ز پا برجستم و بی خویشتن در پایش افتادم
شدم از دست و در پایش نهادم سر به سد یاری

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۶۴)

نوشته‌اند: «نخ: سر به زاری (- سد). ب ۱: سر به سر زاری. مج و ملک: سر به سر یاری. (متن تصرف است).» (همان، همان). به نظر می‌رسد شکل صحیح مصرع دوم این‌گونه باشد: «شدم از دست و در پایش نهادم سر به سر باری». "سرباری" به معنی باری است که بر روی بار یا بر روی سر حمل می‌شود. این ترکیب رفته‌رفته در ادب فارسی مفهوم "افزون بر آن" یافته است:

نه دینار دادش سیه‌دل نه دانگ
بر او زد به سرباری از طیره بانگ

(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۶)

و:

باز با ما نمی‌کنی یاری
جوهرها می‌کنی به سرباری

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۳۶: ۶۷۸)

۳. ترجیح‌های نادرست



پیشانی نسخه‌ها به حدی است که مصحح نتوانسته است نسخه‌ای را اساس کار قرار دهد و ناگزیر از شیوه‌التقاطی استفاده کرده است. رکن اصلی این شیوه، ترجیح و به‌گزینی است که مصحح دیوان نزاری، گاه ترجیح‌هایی داده است که به نظر می‌رسد متن نسخه‌بدل از آن بهتر است. نمونه‌هایی از این کاستی‌ها ذکر می‌شود:

۱-۳

چون دف دورویی تا به کی؟ چون نای تا کی دم مزن
یکرو شو و خالی مدار از چنگ یکدم چنگ را

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۱۶)

شکل بیت بر اساس نسخه «ب ۲» است و در چهار نسخه دیگر، «دم دهی» آمده است که درست‌تر به نظر می‌رسد. دم دادن نای، به معنی بیرون دادن نفسی است که در آن دمیده می‌شود. از سوی دیگر، «دم دادن» به معنی «فریب دادن» است: «بوزیه نزد پسران سلطان محمود رفت. ایشان را دم داد. بر آن داشت که لشکر جمع کردند. مقابل سلطان شدند.» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۷: ۷۳)

و:

دم ده و عشوه ده ای دلبر سیمین بر من
که دمم بی‌دم تو چون اجل آمد بر من

(مولوی، ۲۵۳۶: ۷۴۸)

افزون بر آن، شکل ظاهری دف و نای هم دورویی دف و دم دادن نای را می‌رساند.

۲-۳

شائبه عیبجوی ظاهر اهل ریا
آینه راستگوی باطن اهل صفاست

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۶۰)

«شائبه عیبجوی» مفهوم خاصی را افاده نمی‌کند. نسخه‌بدل ترکیب، «شائمه عیبجوی» است که با «آینه راستگوی» در مصرع بعد سازگاری دارد. به نظر می‌رسد نزاری در این بیت، ظاهر اهل ریا را چونان شائمه‌ای می‌داند که در پی یافتن نقصان و کاستی است و باطن اهل صفا را به آینه‌ای مانند می‌کند که در تکاپوی بیان راستی و حقیقت است.



جماد است آن به معنی جانور نیست
که خاطر با دل آرامی ندارد

به انسان کی کند ترجیح وحشی
که گردن بسته دامی ندارد

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۰۹)

«ترجیح کردن وحشی» مفهوم خاصی را افاده نمی‌کند. نسخه بدل بیت «ترجیح» است و ترجیح کردن به معنی بازگشتن است که «ترجیح بند» هم برگرفته از این مفهوم است:

هله ترجیح کن اکنون که چنانیم همه
که می از جام و سر از پای ندانیم همه

(مولوی، ۲۵۳۶: ۱۳۱۲)

ظاهراً نزاری در این بیت می‌گوید: جانور وحشی که اسیر و گرفتار نیست، دوباره به سوی آدمی باز نمی‌گردد.

برخی ترجیح‌های نادرست این تصحیح، حاصل خوگرفتن ذهن مصحح با ترکیبات پُر کاربرد شعر فارسی است: «بدیهی است که مرور زیاد و مطالعه و انس با شعر یا نثر و هر عبارتی، آن را در خاطره‌ها متمرکز می‌سازد و به نظر زیبا و خوب و روان جلوه می‌دهد، و هرگاه آن شعر یا عبارت به روایتی دیگر دیده می‌شود، به اصطلاح «توی دهن می‌زند» و بد جلوه می‌کند. پس به محض «توی دهن زدن» یا بدناما جلوه کردن یک روایت، حق نیست آن را خطا یا سهو بشماریم، و به احتیاط نزدیکتر است که در این موارد استقرا و کنجکاوی و جستجوی زیادتری به عمل آید و به یک یا دو نسخه غیر مرجح اکتفا نشود». (بهار، ۱۳۲۴: ۵۲۴ - ۵۲۳) به بیت زیر توجه کنید:

جز به چین زلف تو اقرار من
هرچه دانم غایت نادانی است

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۳۴)

هرچند «چین زلف» ترکیب رایج‌تری است اما به قرینه «نادانی» در مصرع بعد، «جیم زلف» که در نسخه بدل آمده، بهتر و شاعرانه‌تر است. جیم زلف اشاره به شباهت ظاهری زلف معشوقه و حرف «ج» دارد:



ای خم زلف تو چون حلقه جیم
دهن تنگ تو چون حلقه میم
جیم زلف آمده بر حسن تو دال
دل شده نقطه آن حلقه جیم

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ۲۶۱)

۴. تصرف‌های اشتباه

«وجود اغلاط کتابت یا سهوالقلم یا اشتباه در نسخه‌های خطی، ایجاب می‌کند که گاهی مصحح مجبور به تصحیح و تغییر متن بشود این کار را تصحیح قیاسی می‌گویند. هرچند تصحیح قیاسی کار لازم و مفیدی است و تصحیح را از صورت ماشینی و خشک بیرون می‌آورد ولی چون با ذوق و سلیقه و میزان دانش مصحح ارتباط دارد نشانه ارزش کار اوست و نباید بی‌پروا صورت بگیرد.» (نظری، ۱۳۸۶: ۴۲۳) این توضیح، اگرچه تصرف مصحح در متن را پذیرفتنی می‌کند، ضوابطی نیز برای آن قائل می‌شود که مهمترین آن‌ها نبودن نسخه‌بدلی است که بتوان بیت را با آن معنا کرد. در این تصحیح، تصرف مصحح در متن - آن هم در مواقعی که نیازی به آن نیست - مشاهده می‌شود که شواهدی از آن ذکر می‌شود:

۱-۴

تا شرح دادمی به قلم قصه فراق
کاغذ به دست جان و جنانم که می‌دهد؟

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۶۸)

در هر چهار نسخه موجود، «جان و جهانم» آمده و «جان و جنانم» تصرف مصحح است. نیازی به توضیح نیست که «جان و جهان» در ادب فارسی بسیار رایج است:

جان و جهان من به تو خوش باشد
ای روی تو ز جان و جهان خوشتر

(مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۶۹۸)

و به معشوق و ممدوح اطلاق می‌شود:

بود از آن جان و جهان، جان جهانی در امان
یعنی این جان جهان، جان و جهان بدرود کرد



(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۵۲۷)

۲-۴

ز بالای منبر می صاف را
نبايد شکستن، ببايد شميد

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۸۵)

در حالی که تمام نسخه‌ها «سمید» است، تصرف مصحح آن را به «شمید» بدل کرده و در توضیح آورده است: «آیا شمیدن مخفف آشامیدن است یا به معنی بوییدن؟» (همان، همان) در حالیکه «سمیدن» در فرهنگ ناظم‌الاطباء به معنی «بو کردن و بوییدن» آمده است. نزاری می‌گوید می صاف را در بالای منبر نباید شکست، بلکه باید آن را بویید.

۳-۴

تنهانشین ندارد از عمر هیچ لذت
درباز هر دو عالم، ترتیب گردش کن

مصحح در پاورقی «یکدشی» با علامت سؤال آورده و با تصرف، «گردشی» را ترجیح داده است. یکدش در فرهنگ نظام این‌گونه معنا شده است: «(مبدل اکدش) ممزوج و مخلوط و مجنس و دو رگ (شع) از این شعر ابن یمین:

جَبَّذا فصلی که نرگس بی می تاثیر آن
می کند مستی و مخموری چو چشم یکدشان

معلوم می‌شود در وطن او زن‌های دورگی بودند که حسن شهرت داشتند. جهانگیری بمناسبت شعر مذکور، یکدش و اکدش را بمعنی معشوق و مطلوب هم آورده. «(داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۵: ۵۵۷)
با این تعبیر، «ترتیب یکدشی کردن»، مفهوم به دست آوردن محبوب و معشوقی خواهد داشت.

۴-۴

مرحبا با من عرق چینش چه معجز می کند
آنکه با یعقوب کرد از بوی یوسف پیرهن

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۴)



متن تصرف مصحح است. نسخه بدل‌ها «هر صبا» و «مر صبا»ست که شکل اول آن درست به نظر می‌رسد. صبا در فرهنگ نفیسی مأخوذ از «صبح» عربی به معنی «بامداد» آمده و در این بیت هم بدین مفهوم به کار رفته است. کاربرد صبا به معنی بامداد در ادب فارسی سابقه دارد:

جلوه کنان قدم نهد جانب باغ هر صبا
ناز دماند از زمین، عشوه فشاند از هوا

(سیدای نسفی، ۱۳۸۲: ۴۱۸)

با این تعبیر مفهوم بیت این‌گونه خواهد بود: هر صبح عرق چین محبوب با من آن معجزه‌ای را انجام می‌دهد که پیرهن، به خاطر داشتن بوی یوسف با یعقوب انجام داد.

۵-۴

به چین بفرست تا کاسد شود مشک
نسیمی از عرقچین [سمن بو]

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۵)

مصحح شکل این ترکیب در نسخه‌ها را «بلختو» و «بلختو» درج کرده و آورده است: «معنی هیچ یک از این دو صورت بر من معلوم نشد هرچند روز و شبی از عمر بالای آن گذاشتم. بعید نیست به علت سر هم نویسی به این روز افتاده باشد یا نام محلی است یا لغتی است. خدا داناتر است». (همان، همان) او با این توضیح، «سمن بو» را در متن گنج‌نیده است. واژه «بلح» به معنی میوه خرما قبل از نرم شدن است: «رشید دستور داد از هرگونه خرما ی اسوان دانه‌ای برای او به نمونه آوردند، پس یک و بیه نزد او گرد آمد. نه در عراق و نه در حجاز و نه در هیچ جای جهان نیست که بلح یا بسر رطب ناشده تمر - خرما شود مگر در اسوان». (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۰)

بلح ظاهراً بوی خوشی دارد، از همین‌روست که در لغتنامه دهخدا واژه «بلحیات» به معنی عطرها ی گوناگونی که در آن‌ها بلح (غوره خرما) ریزند، آمده است. بنابراین، شکل صحیح این ترکیب «بلح بو»ست.

۶-۴

در واقعه‌یی مشکل شب‌ها همه بی‌حاصل
در چشم قرار دل مکحول سهر کرده



(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۳۹)

در شرایطی که در هر پنج نسخه «ملمول» آمده مصحح آن را به «مکحول» تغییر داده است. «ملمول» در فرهنگ‌ها به معنی «میل سرمه‌کشی» است: «از ألهورب مراکب آتش لهاب لهاب جبال و فضای جهان را تراکم لهب به حدی فروگرفت که ثواقب شهب در آن شام کحل فام از عین ظلمت، ملمول و مکحله به نظر می‌آمد.» (استرآبادی، ۱۳۸۴، ۳۳۶ - ۳۳۵)

تعبیر «میل سهر در چشم کشیدن» در معنی «بی‌خواب کردن» در ادب فارسی سابقه دارد:

در چشم فتنه میل سهر می‌کشد عدو
ای چشم بخت! تا تو در این کار نغنوی

(مجد همگر، نسخه خطی: ۶۶)

۷-۴

ناشوری پوش، نه کم‌خا و نخ و اتلس و خز
نیستی کرم قزین، بیش به خود برمتنای

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۸)

مصحح «ناشر» را مخفف «ناشور» فرض کرده و به تصرف در بیت آورده است. ناشور پارچه‌ای لطیف است و فضای بیت به گونه‌ای است که باید به جامه‌ای خشن و پشمین اشاره داشته باشد چون در برابر کم‌خا، اتلس و خز قرار گرفته است. نسخه بدل بیت «ماشوی» است و «ماشو» یه معنی گلیم و پلاس است که جامه پشمینه‌ای بود که درویشان می‌پوشیدند. با این توضیح، نیازی به تغییر شکل واژه به «ناشر» و حدس اینکه این کلمه مخفف «ناشور» باشد، نیست.

۸-۴

بی‌نصیبم از سروش عقل و بی‌سامان بخت
چون بزرگان یا خط آزادیی یا داشتی

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۱۰)

آورده‌اند: «نسخه‌ها: با خط آزادی ما داشتی (داشت! نگهداشت) متن تصرف ماست.» (همان، همان). خطاً



آزادی، برات و دستخطی است که اربابی در هنگام آزادی برده‌ای به او می‌دهد و این خط، نشان آزادی اوست:

لاجرم گردن گشادم جمله را

خط آزادی بدادم جمله را

(عطارد، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

با این توضیح، «خط آزادی کسی را داشتن» به معنی «اختیار آزادی او را داشتن» است و ظاهراً شکل مصرع دوم بدین‌گونه بهتر است: «چون بزرگان تا خط آزادی ما داشتی.»

۵. استفاده مصحح از ذوق خود برای سامان بخشیدن به ابیات

اتفاق نظر کلی بر آن است که مصحح «مجاز نیست متن را به ذوق و سلیقه خود تغییر دهد و دست به تصحیح قیاسی بزند ... متأسفانه بعضی از استادان و مصححان ما در عدم رعایت امانت تا آنجا پیش می‌روند که هر نوع تصرفی را در متن "مصحح" خود جایز می‌شمارند.» (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۰۸ - ۲۰۷) مصحح در تصحیح دیوان نزاری بارها و به شیوه‌های مختلف ذوق و سلیقه خود را در متن به کار می‌گیرد. خود او می‌نویسد: «آنجا و هر جا که کلمه یا ترکیب و گاهی مصراع و بیتی به حدس و گمان در قسمت‌های افتاده و فروریخته و تمام محو شده افزوده‌ام، آن را در میان دو قالب گذاشته‌ام، اگر کسی نمی‌پسندد می‌تواند آنچه می‌پسندد، به جای آن بنشاند.» (نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۷) برای نمونه، مصحح در توضیح غزلی آورده است: «این غزل از تلفیق دو غزل حاصل آمد» (نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۰۵) یا اینکه بدون توجه به نسخه‌ها، جای مصرع اول و دوم بیتی را تغییر می‌دهد:

مگر وصال تو روزی شود دگرباره

به قدر جهد بکوشم به حيله و چاره

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۵۱)

آن‌هم در شرایطی که شکل موجود در دستنویس‌ها گویا و رساست:

به قدر جهد بکوشم به حيله و چاره

مگر وصال تو روزی شود دگرباره

در پاره‌ای اوقات، مفهوم بیت یا مصرع گویاست اما مصحح آن را بدون هیچ منبعی تغییر می‌دهد:

باغ چو دیباوشی است گرچه بس است کشتزار

نالۀ مرغان خوش است بر رخ گلزار زار



(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۹۹)

مصحح در این بیت، مصرع نخست را این گونه تغییر داده است: «باغ چو دیباوشی است [در قدم نوبهار]».

۶. عدم رعایت رسم الخط زبان فارسی

مصحح در پایان مقدمه از اعتقاد دیرین چهل ساله خود در باب انفصال مرگب و بسیط کلمه‌ها سخن می‌گوید و آن را معقول‌ترین سبب برای رسیدن به آسانی و یکسانی کتابت برمی‌شمارد. (ر.ک: نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۵) اعتقاد به اینکه پیوسته نوشتن کلمات آن‌ها را تبدیل به «شکل‌های عجب» و «نمودارهای چندانگیز» (همان، همان: ۴۴۶) می‌کند، کتابتی این گونه را باعث شده است:

دل برا ذره به خورشید کند میل و مرا
طمع وصل تو در سر ز پی آن برخاست

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۴۹)

اگر به چاه درم با تو در گل ستانم
وگر به باغ روم بی تو هم چو زندان است

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۰۱)

ساقیا می به نزاری می‌ده
روز چه شنبه و چه آدینه

(نزاری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۲)

نمونه‌های دیگر این جدانویسی از این قزارند: هش یاری (ج ۱: ۷۰۶)، مست مند (ج ۱: ۷۶۰)، بی گانه (ج ۱: ۸۵۳)، کوتهد نظر (ج ۲: ۱۹۳)، بی هوده (ج ۲: ۵۱۷)، سوگوار (ج ۲: ۷۲۰)، گناه کار (ج ۲: ۴۳۲).

نکته دیگر، ذکر تمام نسخه‌بدل‌ها در پاورقی است: «همه اختلاف‌ها را در حاشیه آورده‌ام، حتی اختلاف‌های املائی و حتی صورت‌های غلط یا غلط نما.» (نزاری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۶) اگرچه این موضوع نشان از امانت مصحح دارد، به نظر می‌رسد اگر در ابتدای تصحیح، درخصوص رسم الخط نسخه‌ها توضیح مختصری داده می‌شد، - که در تصحیح متون رایج است - نیازی به ذکر برخی از آن‌ها نبود: چسود ← چه سود (ج ۱: ۶۲۴)، نه بندم ← نبندم (ج ۱: ۶۲۵)، چنانک ← چنانکه (ج ۱: ۶۵۴)، غایه ← غایت (ج ۱: ۷۲۵)، کباشد ← که باشد (ج ۱: ۸۲۰).



نتیجه تحقیق

این پژوهش در پی آن بود تا با برجسته کردن کاستی‌های تصحیح دیوان نزاری قهستانی، ضرورت بازنگری آن را یادآور شود. «کاستی‌های نسخه پژوهی»، «بدخوانی»، «ترجیح‌های نادرست»، «تصرف‌های اشتباه»، «استفاده مصحح از ذوق خود برای سامان بخشیدن به ابیات» و «عدم رعایت رسم‌الخط زبان فارسی» شش سرفصلی بود که مبنای بررسی این تصحیح قرار گرفت و هر سرفصل با ذکر شواهد شعری تبیین شد.

باید توجه داشت اگر در روند این پژوهش، کاستی‌هایی در خصوص تصحیح دیوان نزاری مطرح شد، در مقایسه با حجم کار انجام گرفته برجستگی ندارد. استفاده از ۹ نسخه خطی در تصحیح دیوانی که تقریباً ۱۴۰۰۰ بیت را شامل می‌شود، یقیناً کاری طاقت‌فرساست و بدیهی است اشتباهاتی در آن پدیدار شود. از طرف دیگر امکانات چاپ و نشر کتاب و ویراستاری در زمانی که این تصحیح منتشر می‌شد (افزون بر ۲۰ سال پیش) با امکانات امروز بسیار متفاوت است؛ بنابراین نتیجه کلی این پژوهش، پیشنهاد بازنگری این تصحیح یا در صورت یافتن نسخه‌ای موثق‌تر، تصحیح دوباره آن است.

منابع و مأخذ

- ابن یمین فریومدی، امیر یمین الدین، (۱۳۶۳)، **دیوان**، تصحیح حسینعلی باستانی راه، تهران: سنایی.
- استرآبادی، میرزامهدی‌خان، (۱۳۸۴)، **دره نادره**، تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- باراداین، چ. گ، «**حکیم نزاری قهستانی**»، **فرهنگ ایران زمین**، شماره شش، پیاپی ۱۸، ۱۳۳۷، (از ۱۷۸ - ۲۰۳).
- بای‌بوردی، چنگیز غلامعلی، (۱۳۷۰)، **زندگی و آثار نزاری**، مترجم مهناز صدری، تهران: علمی.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۲۴)، مقاله «**شعرهای دخیل در دیوان حافظ**»، تهران: مجله آینده، شماره ۱۰، (از ۵۲۲ - ۵۲۹).
- جویا، جهانبخش، (۱۳۷۸)، **راهنمای تصحیح متون**، تهران: میراث مکتوب.
- حموی، یاقوت، (۱۳۸۰)، **معجم البلدان**، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۵۷)، **دیوان**، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی، (۱۳۶۴)، **فرهنگ نظام**، تهران: نشر دانش.



- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۸۳)، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۷۱)، **کلیات**، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم.
- _____، _____، (۱۳۸۴)، **بوستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سلمان ساوجی، جمال‌الدین، (۱۳۸۹)، **کلیات**، تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن.
- سیدای نسفی، میرعابد، (۱۳۸۲)، **دیوان**، به اهتمام حسن رهبری، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- صادقی، علی اشرف، (۱۳۸۶)، مقاله «**ضوابط تصحیح متن‌های کهن**»، تهران: نامه بهارستان، شماره ۱۱-۱۲، (از ۲۰۷ تا ۲۱۰).
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۴)، **منطق الطیر**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی تهران: سخن.
- _____، _____، (۱۳۸۰)، **مصیبت‌نامه**، تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار.
- مجتهدزاده، سیدعلیرضا، «نزاری قهستانی»، جستارهای ادبی، شماره هشت، ۱۳۴۵، (از ۲۹۸ - ۳۱۵).
- محقق، مهدی، «جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی»، اندیشه‌های ادبی، سال پنجم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، (از ۶۳ - ۸۶).
- مسعود سعد سلمان، (۱۳۹۰)، **دیوان**، تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مؤلف ناشناخته، (۱۳۷۷)، **تاریخ آل سلجوق در آناتولی**، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۲۵۳۶)، **کلیات دیوان شمس تبریزی**، تصحیح محمد عباسی، تهران: طلوع.
- نزاری قهستانی، سعدالدین، (۱۳۷۱)، **دیوان**، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: علمی.
- نظری، محمود؛ (۱۳۸۶)، **مجموعه مقالات روش تصحیح متون**، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز استاد دانشگاه تهران.
- نعمت‌الله ولی، نورالدین، (۱۳۳۶)، **کلیات**، به سعی جواد نوربخش، تهران: جواد نوربخش.
- همگر، مجدالدین، (۱۱۳۰ - ۱۱۲۶)، نسخه خطی شماره ۲۴۰، کتابت قرن دوازدهم، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.